

منطقه آزاد!

ف - ر. راوی

سر دبیر محترم و به سلیقه «راوی» فراهم آمده و کشکولی شده با سه مطلب متفاوت (خواندنی و دیدنی) و البته یک مقدمه. تشخیص «راوی» آن بود که می‌شود این مطالب «به‌بر و بچسبان» یا همان copy - paste خودمان! را به کمک معجونی بر آمده از مقادیری «چسب دوقلو»، «همه راضی»، «قطره‌ای» و سریش به مقدار کافی، به این روزهای خاص چسبانید. امید و دلخواه «راوی» اما این خواهد بود که به دل خوانندگان «رازی» نیز بچسبد.

■ مقدمه

برای یک آغاز خوب هیچ چیز بهتر از آن نبود که به نقل از «نشریه جامعه داروسازان ایران»

شهریور، ماه پزشکان و داروسازان است. زادروز بوعلی سینا و رازی، مناسبتی خوش فراهم آورده تا روز پزشک و داروساز را با فاصله‌ای کم‌تر از ۵ روز جشن بگیریم این دو جشن فرصت مغتنمی است تا پزشکان و داروسازان هم به گذشته دور و پر افتخار خود مباحث کنند و هم با طرح مسایل روز حرفه خود، برای روزها و سال‌های پیش رو خود را آماده سازند. «حالی» شان هم که انشاء... خوبست و ملالی ندارند جز ...

«رازی» به روال همه سال‌های انتشارش، برای شماره شهریور خود طرحی دیگر انداخته و محتوای مجله را دیگر ساخته است. عرضه مطالبی متفاوت برای ویژه‌نامه شهریور.

«منطقه آزاد!» عنوان همین چند صفحه پیش روی شماست که با رخصت مدیر مسؤول و نیز

تاریخ ۶۲/۸/۲۶ ، جامعه داروسازان ایران چنین درخواستی را مطرح می‌کنند که در هفته بعد یعنی تاریخ ۶۲/۹/۳ موافقت پیش گفته اعلام می‌شود و «روز داروسازی» رسمیت پیدا می‌کند.

شماره ۲۴ - شهریور ۱۳۶۳ ، تصویر موافقت مقام معظم ریاست جمهوری اسلامی ایران را با نام گذاری «روز پنجم شهریور» به «روز داروسازی» را به نظرتان برسانیم. بنا بر مندرجات نامه در

شماره: ۱۳۳۲
تاریخ: _____
پست: _____

بسمه تعالی

جمهوری اسلامی ایران
ریاست جمهوری

جامعه داروسازان ایران

بازگشت به نامه شماره ۵۶۷ مورخ ۶۲/۸/۲۶ ، بدینوسیله مراتب موافقت مقام معظم ریاست جمهوری اسلامی ایران با نام گذاری " روز پنجم شهریور " کم مصادف با زادروز عالم ایرانی مسلمان ، محمد بن زکریا رازی است را بنام " روز - داروسازی " به اطلاع میرساند:

با امید اینکه این نام گذاری نقطه حرکت جدیدی برای خواهران و برادران داروساز درک! رمقدس و شریف داروسازی باشد . موفقیت همگان را در خدمت به جامعه اسلامی ایران از درگاه خداوند متعال مسئلت می‌نمائیم .

محمد رضا فیاض
معاون ارتباطات نهاد ریاست جمهوری

۲۱۹۱۵۴

منطقه آزاد! (۱): یادی از طب و دارو

در دویستمین شماره رازی (شهریور ۸۵) مطلبی داشتیم با عنوان «همتایان رازی» که به علت تعجیل در تحویل مطلب و نیز کم‌دقتی «راوی» نشریه‌ای که پیش‌کسوت هم بود از قلم افتاد «طب و دارو» را می‌گوییم که هفته‌نامه‌ای خواندنی بود و روی جلدش را در هر شماره با تصویری از یک

شاهکار نقاشی جهان می‌آراست. همان هفته‌نامه‌ای که دوره جدید انتشارش را از آذر ۱۳۵۸ آغاز کرد و تا حدود ۲ سال به‌صورت هفتگی با مطالبی متنوع (اجتماعی، اقتصادی، پزشکی) روی بساط روزنامه‌فروشی‌ها با بهای ۴۰ ریال عرضه می‌شد. مدیر مسؤل نشریه آقای دکتر شکراله اسدزاده بود و ویرایش علمی مجله را (که زیر نظر شورای دبیران در می‌آمد)، همکارمان آقای دکتر محمدرضا توکلی صابری عهده‌دار بودند. برای جبران قصوری که در شماره دویست رازی رخ داد در این شماره (۲۱۲) تصویر روی جلد شماره ۸۸ «طب و دارو» به تاریخ ۲۸ مرداد ۱۳۶۰ را ملاحظه می‌فرمایید که عبارت «ویژه روز داروسازی و هفته ژنریک» را بر پیشانی خود نشانده و حاوی چندین مطلب خواندنی است. از این شماره پربار مطلبی با عنوان «سیری در گذشته و حال قدیمی‌ترین داروخانه‌های ایران» انتخاب شده که از نظرتان خواهد گذشت. این شماره ویژه با توجه به حجم مطالب و صفحات بیش‌تر از معمول به بهای ۸۰ ریال در آن سال عرضه شد. آرزو می‌کنم که همه دست‌اندرکاران آن روز «طب و دارو» سلامت و موفق باشند.



سیری در گذشته و حال قدیمی‌ترین داروخانه‌های ایران

در جست و جوی پیران حرفه داروسازی

اولین گروه شاگردان مدرسه داروسازی دارالفنون از میدان محمدیه و از کوچه پس‌کوچه‌های خیابان امیرکبیر تا شاخه‌های فرعی بوذرجمهری را در نور دیدیم. جز گروه بسیار کوچکی به محدودیت تعداد انگشتان یک دست، بقیه یا به قول معروف به رحمت ایزدی پیوسته‌اند، یا خود را بازنشسته کرده‌اند و یا هیچ کس را از احوالشان خبری نیست. پیش از آن که در ایران کسی به فکر ترویج رشته داروسازی باشد و خیلی پیش از آن که دانشکده داروسازی در کشور تاسیس شود، در دوران مظفرالدین شاه، دکتر نباتی داروساز دربار شاه مظفر نخستین دوره داروسازی جدید را در مدرسه دارالفنون تاسیس کرد و گروهی کوچک از علاقمندان داروسازی - که البته اکثراً به کیمیاگری نیز عشق می‌ورزیدند - به این دوره راه یافتند. فارغ‌التحصیلان همین دوره بعداً نخستین مغازه‌های داروفروشی ایران را تاسیس کردند و به تعبیر دیگر همین گروه موسس نخستین داروخانه‌های ایران بودند.

می‌خواستیم پیران حرفه داروسازی ایران را بیابیم و به مناسبت روز داروسازی پای صحبت آنان بنشینیم، اما هیچ یک را در محل کارشان نیافتیم و تنها در داروخانه کیمیا که به سال ۱۲۹۰ شمسی توسط استاد سیدمهدی خان کیمیا تاسیس شده است، امیر حسینی اربابی و سیف... انقطاع (شاگردان سیدمهدی خان کیمیا) که ۱۲ سال قبل داروخانه را از موسس آن خریده‌اند، به پرسش‌های ما پاسخ گفتند، بررسی خبرنگاران طب و دارو درباره قدیمی‌ترین داروخانه‌های تهران، همچنین گفت و گوی آنان با امیرحسین اربابی و سیف... انقطاع نکات جالبی را دربر می‌گیرد و خاطره‌های کهنه‌ای را زنده می‌سازد.

داروخانه‌های قدیمی تهران، آنجا رفتند که تهران قدیم رفت.

قدیمی‌ترین داروخانه‌های ایران

بررسی‌هایمان نشان داد که قدیمی‌ترین داروخانه ایران، داروخانه «شرقی» است در خیابان امیرکبیر یا همان چراغ برق سابق. پس از مدت‌ها جستجو به یک ساختمان بسیار قدیمی، سر کوچه «سراج» و جنب مسجدی به همین نام رسیدیم. مغازه‌ای با درهای رنگ و رورفته و قفلی زنگ‌زده و بالای آن تابلویی بدین مضمون: «داروخانه شرقی. تاسیس ۱۲۸۴». یعنی ۷۶ سال پیش؛ و افسوس که درب داروخانه بسته است و مسؤولی نیست که پاسخ‌گویمان باشد. به ناچار پناه می‌بریم به پیرمردی که کنار پیاده‌رو و مقابل داروخانه، قطعات اوراق شده اتومبیل می‌فروشد. می‌گوید ده - دوازده سال است که همین جاسط دارم و تایادم می‌آید این داروخانه فقط بعد از ظهرها فعالیت داشت، تا این که حدود ۶ ماه پیش، درب آن بسته شد و دیگر باز نشد! این، همه اطلاعاتی است که پیرمرد راجع به قدیمی‌ترین داروخانه ایران به ما می‌دهد. اما از جای دیگری می‌شنویم که بنیانگذار این داروخانه، آقای «جان محمد شرقی» است که در گذشته‌ای دور ترکیبات دارویی را به صورت اکسیر ادهم، ترکیبات شیمیایی و پردوشیمی برای بیماران پوستی می‌ساخت و عرضه می‌کرد و به عبارت دیگر داروهای پوستی

او خیلی معروف بود و شاید همین امر باعث شد که پسرش دکتر ناصر شرقی رو به تخصص بیماری‌های پوست بیاورد و راه پدرش را، البته در جهت علوم جدید ادامه دهد.



بعد می‌رسیم به داروخانه «شمس» واقع در چهارراه گلوبندک که در سال ۱۲۸۸ تاسیس شده هم‌اینک نیز در محلی کوچک، فعالیت دارد و دیگر داروخانه‌هایی مثل شورین، صداقت، لئون و ... هستند که تعطیل شده‌اند و یا در شکل شرکت‌های واردات و توزیع دارو به حیاتشان ادامه داده‌اند.

داروخانه «جالینوس» در سال ۱۳۰۰ تاسیس شده که هم‌اکنون آن هم تعطیل است و گفتنی است

که داروخانه‌های قدیمی تهران به خاطر شرایط اجتماعی و شهری آن زمان، غالباً در مناطقی چون: خیابان ناصر خسرو، چراغ برق، لاله‌زار، گلوبندک و خیام، خیابان خراسان و به‌طور کلی در منطقه میدان شاه سابق تا میدان محمدیه (اعدام سابق) قرار داشته‌اند. این داروخانه‌ها که زمانی در بهترین نقاط شهر تهران قرار داشته‌اند، امروزه به خاطر رشد سرطانی شهر تهران و به وجود آمدن محلات جدید، جزء محلات جنوبی و کم‌درآمد شهر به حساب می‌آیند و شاید به این علت است که در داروخانه‌های قدیمی که تا به حال به زندگیشان ادامه داده‌اند، کمتر از اجناسی که در درآگ‌ستورها و داروخانه‌های بالای شهر وجود دارد، نشانه‌ای می‌بینی. مراجعه به داروخانه‌های قدیمی و نسبتاً قدیمی چیزی عایدمان نمی‌کند و فی‌المثل مسئول داروخانه «شریف» که سابقه‌ای ۴۰ ساله دارد، از همان ابتدا آب پاکی را به دستمان می‌ریزد که وقتی برای مصاحبه ندارد!

خاطرات روزهای دور

داروخانه «کیمیا» واقع در چهارراه مولوی و به عبارت دیگر یکی از قدیمی‌ترین داروخانه‌های تهران، شاید به لحاظ این که با بیمه قرارداد ندارد، خلوت‌تر از داروخانه‌های دیگر است. سراغ کسی که بتواند سنوالاتمان را پاسخ گوید می‌گیریم و ساعتی به انتظار تلخ، که مخاطب با خوشرویی سر می‌رسد و بر خلاف انتظار، چنان که قبلاً مواجه شده بودیم، از مصاحبه استقبال می‌کند.

می‌گوید: من امیرحسین اربابی، ۳۳ سال است که اینجا مشغول کار هستم که ۲۲ سالش را افتخار شاگردی شادروان استاد سیدمهدی خان کیمیا یکی از بنیانگذاران داروخانه به سبک امروزی را داشته‌ام. ۱۲ سال قبل نیز ایشان داروخانه کیمیا را که حدود ۷۰ سال پیش تاسیس شده بود، به من و آقای سیفا... انقطاع که ایشان نیز سالیان دراز تجربه کار دارد، فروخت. داروخانه در ابتدای دروازه حضرت عبدالعظیم که الان آثار بسیار کمی از آن در چهارراه مولوی باقی است، تاسیس شد و اداره آن در ابتدای کار به‌صورت عطاری بود و حدود ۵۰ سال پیش داروخانه به محل فعلی نقل مکان کرد. گفتنی است که آن روزها، در داروخانه‌ها طبابت هم می‌کردند و حتی تا ۸ - ۷ سال پیش عادت داشت که از داروخانه درمان بخواهد. مثالش مرحوم کیمیا که نقل می‌کرد روزی، «حاج حکیم» طبیب قدیمی که در جنب داروخانه کار می‌کرد، به شوخی مرحوم کیمیا را صدا زد و گفت: فکلی! (چون آن مرحوم کراوات می‌زد)، یک مریض دارم، اگر می‌توانی معالجه‌اش کن. مرحوم کیمیا بیماری می‌بیند که بر اثر گزیدگی، تمام بدنش متورم شده است. حکیم‌باشی می‌پرسد کجای بدن این مریض را می‌خواهی آمونیاک بمالی که معالجه شود. مرحوم کیمیا در جواب می‌گوید: پس بایست و تماشا کن. بعد بستگان بیمار را دنبال شیر خرم یا انگور و نیز فلفل می‌فرستند. به تمام نقاط بدن بیمار شیر می‌مالد و روی آن را فلفل می‌پاشد. آن روز هوا گرم بود. مرحوم کیمیا دستور می‌دهد بیمار را توی حوض آب برده و بدنش را کاملاً شستشو دهند که لرز مریض را می‌گیرد. بعد دستور می‌دهد او را لای لحاف ببچانند که این کار را می‌کنند و مریض بعد از یک‌ربع ساعت کاملاً بهبود می‌یابد و ورم بدنش از بین می‌رود!

موسسین اولین
داروخانه‌ها، هم داروی ترکیبی می‌ساختند،
هم بیماران را معالجه می‌کردند و هم نسخه پزشکان را
می‌پیچیدند!
۸۱ درصد داروخانه‌های قدیمی تهران تعطیل شده‌اند و بقیه
نیز اغلب به وسیله افرادی غیر از موسسین خود
اداره می‌شوند.

قدیمی‌ترین گواهینامه داروسازی در ایران



آنچه در بالا گراور شده، نمونه‌ای از اولین گواهینامه داروسازی است که در ایران صادر شده و تاریخ صدور آن نیز ۲۲ ربیع‌الاول سال ۱۳۲۷ هجری قمری مطابق با ۱۹۰۷ میلادی است، یعنی ۷۴ سال قبل، این گواهینامه که به زبان فرانسوی است، امضای مدیر مدرسه عالی داروسازی آن روزگار ایران را به همراه دارد و از سوی «وزارت معارف مملکت ایران» صادر شده است.

در بررسی داروخانه‌های قدیمی، به داروخانه‌هایی برخوردیم که تعطیل شده‌اند. به نظر شما علت تعطیلی آن‌ها چه بوده؟

آقای اربابی می‌گوید: به عقیده من علت اصلی، عدم سوددهی آن‌ها بوده است. مضافاً به این که اجناس لوکس و جنبی بر خلاف سایر مناطق، در این نقاط فروشی ندارد و از فروش آن‌ها سودی عاید نمی‌شود.

از شرکت‌هایی که آن زمان طرف معامله داروخانه‌ها بودند بگویید.

تا جایی که یادم است این شرکت‌ها از این قرار بودند: مرز، ویتال، کوربیر، واندر، کاربی، روش، ساندوز، اسپسیا، هوده، رومپولن، شوئه، فوزنینه، ویفورتیلو، بایر و هوخست که متعلق به آلمان، فرانسه و انگلستان بودند.

داروهای ترکیبی را چطور تهیه می‌کردید؟

طبق نسخه‌ای که طبیب می‌داد و فرمولی که در نسخه می‌نوشت، در داروخانه، دوی مربوطه ساخته می‌شد. شاید برای افرادی که این روزها به آسانی با داروی آماده مواجه هستند باور کردنی نباشد که برای تک‌تک بیمارانی که نسخه می‌آوردند، دارو ساخته و تحویل داده می‌شد و به عبارت دیگر غالباً برای هر بیمار داروی علیحده می‌ساختیم و بدین ترتیب تهیه هر نسخه لااقل ۱۵ دقیقه طول می‌کشید! گفتنی است که همین داروخانه کیمیا در آن زمان معروف به ساخت داروهای ترکیبی بود و مرحوم آقای کیمیا در این امر شهرت داشت. علاوه بر داروهای گیاهی، آنچه آن زمان در داروخانه‌ها عرضه می‌شد از امولسیون‌ها، لیکورهای طبی، کاشه، اوول‌ها، شیاف‌ها و داروهای به اشکال کپسول، شربت، حب و گرد ... می‌توان نام برد.

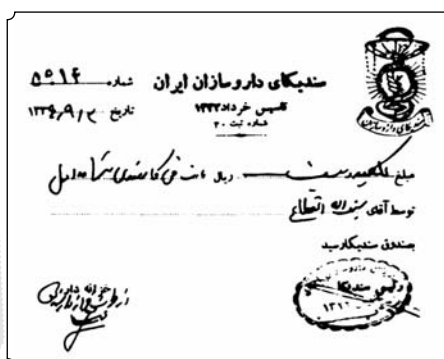
داروهای ۳۵ سال پیش ...

در اینجا آقای انقطاع وارد می‌شود و گفتگو با وی ادامه می‌یابد.

می‌پرسیم: در آغاز کار داروخانه‌های قدیمی، چند قلم دارو عرضه می‌شد؟

می‌گوید: حدود ۳۵ سال پیش بین ۱۰۰ تا ۱۱۰ قلم داروی اسپسیالیته در داروخانه‌ها عرضه می‌شد که البته قبل از این سال (۱۳۲۵) تعداد آن‌ها خیلی کمتر بود. اما تعداد انواع داروهای گیاهی که در داروخانه عرضه می‌شد گاه به ۵۰۰ قلم می‌رسید.

۳۸ سال پیش برای اولین بار داروسازان ایران متشکل شدند و به امور صنفی خود پرداختند. قبض رسید حق عضویت یکی از اعضای سندیکای داروسازان که در تاریخ ۱۳۳۴/۹/۳ صادر شده، در بالا کلیشه شده است.



نسبت به داروهای موجود، پزشکان در آن سال‌ها بیشتر دارو تجویز می‌کردند و مصرف در آن سال‌ها بیشتر بود یا حالا؟

به خاطر آمبولانژ داروها، امروز از نظر ارقام، دارو کمتر تجویز می‌شود، چرا که یک دارو ممکن است در عین حال چند خاصیت مکمل را دارا باشد. اما در گذشته زیاد این طور نبود. آنچه امروز دیده می‌شود سلیقه متفاوت پزشکان برای تجویز دارو است که آن زمان این اعمال سلیقه کمتر وجود داشت. از طرفی آن روزها نیز بیماران دارو زیاد مصرف می‌کردند، اما چون جمعیت به‌طور کلی کم بود، کمبود دارو به نظر نمی‌رسید و شاید به علت مراجعات کم بیماران به داروخانه بود که علیرغم صرف ۱۵ دقیقه وقت برای تهیه یک دارو، ازدحام به شکل امروزی در داروخانه‌ها دیده نمی‌شد.

در مقایسه با سودبری داروخانه‌داران چگونه؟

نسبت به مخارج و هزینه‌ها، سوددهی داروخانه‌ها در قدیم خیلی بیشتر از حالا بود و تا ۸۰ درصد می‌رسید، مثلاً

نمونه‌هایی از داروهای عامیانه که در داروخانه‌های قدیمی متداول بوده است

نام دارو	خاصیت	ترکیب
ننه آغا بزرگ	برای درمان التهابات چشم	سولفات دوزنک ۲ گرم، آب مقطر ۱۰۰ گرم، تنتور سافران ۲ گرم
فرمول شعبان علیخان	درمان شکستگی‌ها و هماتوم‌ها	اکتیول بلادون پماد ۱۰ گرم، یدور دوپلمب پماد ۱۰ گرم، نئوکائین ۱ گرم، ده گرم از این معجون با ۲ گرم «بم‌نروال» ترکیب می‌شد.
ترکیبات دستگاه ادرار	جهت شستشوی دستگاه ادراری	اوروتروپین ۱۰ سانتی‌گرم، ساونل ۱۰ سانتی‌گرم، بیکربنات دوسود ۱۰ سانتی‌گرم، بلودومتیلن ۳ سانتی‌گرم (برای کیسول نمره ۲۰)
دوای جانور	جهت درمان اسکاریس	سنتونین ۴ سانتی‌گرم، کالومل ۴ سانتی‌گرم، لاکتوز ۲۰ سانتی‌گرم (برای کیسول نمره ۳) (شب غذای سبک و بدون نمک و صبح ناشتا، ۴۰ گرم روغن کرچک می‌خوردند)
داروی تقویت موی سر	تقویت مو	صد گرم گردوی پوست‌دار و ۵ گرم پر سیاوشان را سوزانده و سپس دغال آن را تمیز کرده و به سر می‌مالیدند و شستشو می‌دادند (ماهی یک‌بار)
داروی تقویت موی سر	تقویت مو	۱۵۰ گرم شنبلیله تازه را شسته و آبش را گرفته و هر شب قبل از خواب، به نوک موها می‌مالیدند.

داروخانه‌دار یک شربت ترکیبی را ۲ ریال می‌ساخت و فرضاً ۱۰ ریال می‌فروخت.

داروخانه‌دارها اطلاعات مربوط به ساخت داروها را از کجا کسب می‌کردند؟

اغلب از کتاب‌های قدیمی استفاده می‌شد و یا از اطلاعاتی که سینه به سینه نقل شده بود. اما مساله خطرناک آن روز، تجویز دارو از سوی افراد ناآگاه و کسانی بود که از ناسازگاری‌های گیاهی در مورد بیماران اطلاعی نداشتند. مثلاً تجویز بیش از حد «افسنطین رومی» که به صورت جوشانده و برای دفع انگل‌ها مصرف می‌شد، به علت نرسیدن طیب حاذق منجر به مرگ بیماران می‌گردید.

رابطه داروخانه‌داران قدیمی با یکدیگر چگونه بود و آیا تشکیلات صنفی داشتند؟

روابط اغلب خیلی بد بود و درگیری‌هایی وجود داشت. مثلاً وقتی بیماری که یک‌بار بسته گرد یا کاشه‌ای خریده بود و به داروخانه‌ای مراجعه می‌کرد، با بدگویی از فرآورده‌های داروخانه قبلی مواجه می‌شد که فرضاً بسته گرد یا کاشه آن داروخانه بد است و یا گران است. از لحاظ تشکیلات صنفی، داروخانه‌داران قدیمی تا ۳۲ سال پیش تشکیلاتی نداشتند، تا این که در سال ۱۳۲۸ در جامعه داروسازان ایران که آن زمان در خیابان جامی تشکیل شده بود، به تدریج متشکل شدند که در این جامعه نیز بعدها تغییراتی داده شد.

از داروسازان قدیم کسانی به دانشگاه راه یافتند؟

بله. اما مقدمتاً بگویم اولین مدرسه داروسازی در ایران، به وسیله دکتر نباتی داروساز دربار مظفرالدین شاه در مدرسه دارالفنون تاسیس شد و مرحوم سیدمهدی خان کیمیا اولین شاگردی بود که در آنجا ثبت‌نام کرد. از دیگر افرادی که در این مدرسه شرکت کردند، این‌ها را می‌توان نام برد: عباس صیامی (مدیر داروخانه صیامی)، مرحوم اسماعیل مدرس حکمی (مدیر سابق داروخانه بهبودی)، میرزا علی اصغر بقا، مرحوم سروری و مرحوم انور (مدیر داروخانه خورشید).

ضوابط کار داروخانه‌داران قدیم را کدام مرکز تعیین می‌کرد؟

آن روزها ضوابطی در کار نبود، به غیر از این که کار داروخانه‌ها صبح و بعدازظهر بود، شب‌ها زود می‌بستند و صبح‌ها زود داروخانه را

مهم‌ترین داروهای اسپسالیته‌ای که داروخانه‌های قدیمی عرضه می‌کردند

نام دارو	کمپانی
آمپول کینین کلرویدرات	تیلو، شونه
کامفر	تیلو
یوهیمین	مرک
امتین	تیلو
استریکین	تیلو
اسپارتین	تیلو
آدرنالین	تیلو
هیستادامیل	—
ایومرفین	تیلو
پانتاین	روش
مرقین	تیلو، لاکدوا
اسکوپلامین	—
آکودال	مرک
هیپوسولفیت	دوسو
پلاسموشین	—
کلرور کلسیم	—
دولانتین	—
الکتراکل	تیلو
تری‌یانفلاوین گراوتیول	بایر
آنتیرین	هوخت، مرک
بادیونال (آمپول و قرص)	بایر
سیرن	هوخت
نئوسالوارسان	بایر
قرص پراتوزیل	بایر
رزورتون	بایر
آترین	بایر
قرص پلاسموشین	بایر
شربت کرزیوال	بایر
شربت ایوتونیک	مرک
حب آندرسون (برای اسهال)	هم ایرانی و هم خارجی



مرحوم کیمیا یکی از بنیانگذاران داروخانه در ایران در میان چند تن از همکاران و شاگردانش.

باز می کردند. چون مردم معتقد بودند که دارو باید صبح زود مصرف شود و طبیب‌ها هم بیشتر صبح‌ها در مطب بودند، مثل دکتر علی نورالحکماء، دکتر شمس‌الحکماء (معرف به دکتر عینکی) و اطبای دارای تحصیلات جدید مثل عیسی رفیع، دکتر عنایت... منتخب، دکتر حسین کمال (چشم‌پزشک مجاز)، دکتر حسین علاء (تحصیل کرده پاریس)، لقمان‌الدوله و دکتر پطروسیان و تقریباً از ۳۵ سال پیش دادن پروانه کار به داروخانه‌داران باب شد که این کار را هم وزارت بهداشت می کرد.

داروخانه‌داران قدیم امکان دسترسی به منابع علمی خارجی داشتند؟

خیلی بد و خیلی کم و تنها کتاب‌هایی که از آن‌ها در داروسازی استفاده می شد «کدکس»، «دورویل» و «بورشاردا» بودند، آن هم به زبان فرانسوی.

از رفتار مردم در ارتباط با مصرف دارو چه خاطراتی دارید؟

مردم معمولاً شب‌های اول ماه، دارو کم می خریدند و حتی شب عید نوروز کمتر کسی به داروخانه مراجعه می کرد، چون گمان می کردند تا آخر سال ممکن است مریض بشوند! مساله دیگر این که به خاطر ناآگاهی مردم، بعضی اطباء در هربار مراجعه مریض، یک نوع دارو را، هربار به شکل تازه‌ای به وی می دادند، مثلاً دارویی با خواص یکسان یک‌بار به صورت بسته گرد، بار دیگر به صورت کپسول و بار سوم به صورت کاشه تجویز می شد و این مساله با عنایت به خرافات در مصرف داروهای مضر نیز اغلب مرگ و میرهایی به دنبال داشت.

اولین برخوردهای داروخانه‌داران قدیم با مساله ضرورت به کار گرفتن داروساز مسئول در داروخانه‌ها، چگونه بود؟

اوایل مسئول فنی صرفاً پروانه داروسازیش را در داروخانه می گذاشت و حتی سه ماه به سه ماه در داروخانه پیدایش نمی شد، داروخانه‌دار هم با او کار نداشت و یادم می آید مسئول فنی در سال ۱۳۲۸ ماهی صد تومان به عنوان حق فنی حقوق داشت که تازه اغلب این مبلغ را هم بهشان نمی دادند! به هر حال تنها یک تکه کاغذ آن روزها به دیوار داروخانه‌ها می چسباندند و برخوردی هم وجود نداشت، چرا که هر کدام کار خود را می کردند و فی الواقع کاری با هم نداشتند!

نگاهی به مهم‌ترین داروخانه‌های قدیمی تهران

نام داروخانه	وضعیت فعلی	تاریخ تاسیس	محل
شرقی	تعطیل	۱۲۸۴	خیابان امیرکبیر
شورین	تعطیل	حدود ۶۰ سال پیش	خیابان ناصرخسرو
کیمیا	فعال	۱۲۹۰	چهارراه مولوی
جالینوس	تعطیل	۱۳۱۳	مولوی، اسماعیل بزاز
رازقی	فعال	حدود ۳۵ سال پیش	اول خیابان خراسان
بهبودی	تعطیل	حدود ۵۰ سال پیش	مولوی، اسماعیل بزاز
فیضیه	تعطیل	حدود ۵۰ سال پیش	میدان شاه سابق
درمان	تعطیل	حدود ۴۵ سال پیش	مولوی، اسماعیل بزاز
فرجاد	تعطیل	حدود ۵۰ سال پیش	مولوی، مقابل باغ فردوس
مرکزی اسلام	تعطیل	حدود ۵۰ سال پیش	مولوی، مقابل باغ فردوس
بهمن	تعطیل	حدود ۵۰ سال پیش	مولوی، میدان اعدام
لادن	تعطیل	حدود ۵۰ سال پیش	خیابان ری
لئون	تعطیل	حدود ۵۰ سال پیش	لاله‌زار
کارنیک	تعطیل	حدود ۵۰ سال پیش	توپخانه
صداقت	تعطیل	حدود ۵۰ سال پیش	چهارراه حسن‌آباد
شمس	فعال	۱۲۸۸	چهارراه گلوبندک
سلامت	تعطیل	حدود ۶۵ سال پیش	خیابان امیرکبیر
خرسند	تعطیل	حدود ۵۰ سال پیش	سبزه‌میدان
خورشید	تعطیل	حدود ۵۰ سال پیش	میدان حسن‌آباد
بقا	تعطیل	حدود ۵۰ سال پیش	۱۵ خرداد، مقابل بازار
صیامی	فعال	حدود ۵۰ سال پیش	مولوی، اسماعیل بزاز
مطیعا	تعطیل	حدود ۵۰ سال پیش	مولوی، بازارچه سعادت

چطور شد که داروخانه‌داران به فروش لوازم آرایش، اسباب‌بازی و امثالهم روی آوردند؟

ماجرا از آنجا شروع شد که ساخت و ساز دارو در داروخانه‌ها رفته رفته از بین رفت و سود داروخانه‌ها پایین آمد. با این که آن روزها نیز تزریقات در داروخانه ممنوع بود، اما داروخانه‌هایی بودند که تا ۱۵ سال پیش به راحتی این کار را می‌کردند. بعد تزریقات نیز از داروخانه‌ها منسک شد و تقریباً از سال ۱۳۴۰ به این طرف، داروخانه‌ها به تقلید از دراگ‌استورهای خارجی و یا زیر این عنوان، اقدام به فروش لوازم جنبی و متفرقه نمودند.

به‌عنوان یک داروخانه‌دار قدیمی، نظرتان راجع به سیستم تربیت داروساز فعلی و داروسازان جوان دانشگاهی چیست؟

در این زمینه حرف زیاد است و به گمان من سیستم تربیت داروساز ما اشکالاتی دارد. مدت زمان کارآموزی دانشجویان داروسازی برای تحصیلات عالی کافی نیست. گذراندن واحدهای فعلی داروسازی در دانشگاه‌ها به عقیده من نمی‌تواند نیاز جامعه ما را تامین کند. دولت باید امکانات کافی برای یادگیری فارماکولوژی و ساخت دارو در اختیار دانشجویان بگذارد و آنان را در زمینه تحقیقات علمی یاری دهد.

نباشد (که به زعم من غیر وارد به این مقوله، این هم نوعی بیان تاریخ است) من دوستش دارم و از معمول کتاب‌هایی است که برای هدیه دادن به دوستان برمی‌گزینم و دیده‌ام که عمده گیرندگان با من هم‌عقیده‌اند.

امروزه آثار «باستانی» از ۷۰ کتاب گذشته است و دیری نخواهد پائید (اگر مشکل کاغذ و زینک و مجوز و ... غیره در کار نباشد) که استاد به شمار سال‌های عمر پر برکتش، کتاب خواهد داشت، چنین باد. باستانی پاریزی زاده پاریز کرمان هر مقوله‌ای را به کرمان و پاریز ربط می‌دهد و چه شیرین هم. من با اقتدا به این شیوه «باستانی» مطلبی از او را که تاحدودی به مقوله‌های پزشکی و داروسازی مرتبط بود برای شما برگزیدم. اما چرا این فیل یاد آن هندوستان کرد؟ راستش چند هفته پیش در دوباره خوانی مقاله‌ای از او که در کتاب «محبوب سیاه و طوطی سبز» چاپ ۱۳۷۸

منطقه آزاد! (۲): اثر باستانی

دکتر محمد ابراهیم باستانی پاریزی متولد سال ۱۳۰۸، دکتر در تاریخ - استاد تاریخ دانشگاه تهران را با مطالعه چاپ دوم کتاب «نان جو، دوغ گو» در سال ۱۳۶۲ شناختم. این اثر سی و سومین کتاب استاد پاریزی بود و من تا آن زمان غافل از آن همه نکته‌های ظریف و شیرین تاریخی بودم که ایشان در نوشته‌های خود گنجانیده بود. با مطالعه «نان جو»، ... آن را از تمامی آوندهای ذهنم گذراندم و در عمق جانم، نشاندم و در جستجوی زمان از دست رفته، هر آن چه از نوشته‌های او را که یافتم خریدم و خواندم. شیرینی منحصر به فردی داشت، آن نوع نگاه آمیخته به طنز را به تاریخ من می‌پسندیدم هر چند کسانی می‌نوشتند که «آن چه باستانی پاریزی می‌گوید، تاریخ نیست». حتی اگر اسمش هم تاریخ

به عنوان «یک طریق به سوی خدا» نوشته بود آن را برای شماره شهریور رازی بسیار مناسب دیدم. شان مقاله آن است که استاد در «پنجاهمین سال روز تأسیس بیمارستان مهر» و برای شکر گذاری و قدردانی از پزشکان آن بیمارستان که روزهای بیماری او را مونس و مراقب بوده‌اند سخنانی ایراد می‌کنند و بعد آن را در کتابی که ذکر کردم به چاپ می‌رسانند. مقوله بیمار و بیمارستان و پزشک با نقیبی که مطابق معمول به تاریخ می‌زند و از کرمان سر برون می‌آورد، با طعمی خوش در ذائقه ذهن می‌نشیند و از همه مهم‌تر آخر مقاله را با اشاره به «رازی» تمام می‌کند.

خدا استاد باستانی پاریزی را برای ما و همه دوستدارانش سالم و پاینده بدارد تا او باز هم در اعماق تاریخ این ملک - به سیاق خودش - کنکاش کند و بر شمار کتاب‌هایش بیفزاید
تکمله: جسارتاً و برای قواره کردن مطلب در حد صفحات رازی، بخش‌هایی از مقاله کاسته شد امیدواریم که استاد، این گستاخی «راوی» را بیخشند و خوانندگان ارجمند رازی هم به اصل مقاله و کتاب و نیز کتاب‌های استاد رجوع کنند و حَظّ وافر را بر خود روان و جاری سازند.

■ یک طریق به سوی خدا

می‌گویند پسر ابوالحسن یغما جندقی شاعر عصر فتحعلیشاهی، در بچگی یک روز از پدر پرسیده بود:

■ پدر جان، تو می‌گویی من در بزرگی چه کاره شوم؟ یغما، بدون تأمل جواب داده بود:

■ فرزند برو حکیم شو!

اهل مجلس که بزرگان اطباء و پزشکان این مملکت هستند خوب می‌دانند که آن روزها هنوز دانشکده پزشکی تأسیس نشده بود و دانشگاه‌های پزشکی ادعای خودمختاری و استقلال از دانشگاه تهران نداشتند. و هنوز بیش از یک میلیون پست کنکوری حاضر یراق نشده بودند که همه در کنکور پزشکی شرکت کنند و همه آرزوی قبولی در این فن شریف را داشته باشند. آن‌هایی هم که پیش دست حکیم‌ها کارآموزی می‌کردند. مثل سال اول‌های پزشکی هرگز توقع نداشتند که مردم به آن‌ها «دکتر بعد از این» خطاب کنند.

بنابراین خطاب یغما به فرزند که برود، حکیم شود، اندکی عجیب می‌نماید. و حکیم هنوز هم در بسیاری از نقاط کشور به معنای طبیب و پزشک است.

پسر یغما دوباره سؤال کرد:

■ حکیم شوم؟ چرا پدر جان؟

و یغما در تکمیل حرف خود افزود:

■ پسر برو حکیم شو برای این که هرچه از این مردم را از مرگ نجات دهی اجر دنیا داری و آن چه هم از این جنس را به گور بفرستی، اجر آخرت! این که در این مجلس با شکوه، این ناتوان مخلص، اجازت صحبت یافته ظاهراً به دو دلیل است: نخست این که زبان شکرگزاری بوده باشد از یکی از پیر بیماران بهبود یافته همین بیمارستان مهر که خود و خانواده‌اش، مرهون مهر کارگزاران بیمارستان مهر بوده‌اند و هستند - و اینک بدین وسیله تشکر خود را حضور اطبای بزرگوار و اولیای محترم بیمارستان و هم پرستاران و هم

■ زمستان سال ۱۳۳۷ ش / ۱۹۶۰ م. از زمستان‌های سخت تهران بود که برف دنیا را گرفت و آب در لوله‌های کرج یخ بست و پانزده روز تهران بدون آب ماند. مرحوم پور حسینی به همراه راننده‌ای از کرمان به تهران آمده بود و در خانه سرد و بی‌آب و نا آشنا به اوضاع گرفتاری‌های تهران. از جمله راننده‌اش که گویا معتاد هم بود - و آخر هم به کرمان بازگشت.

باری، یک روزی که هم من و هم مرحوم پور حسینی از سختی حال و احوال به تنگ آمده بودیم، راننده رو به مرحوم پور حسینی کرد - و البته طرف خطابش من هم بودم - او خطاب به پور حسینی فیلسوف گفت:

■ آقا، کرمان رئیس اداره بودی، نونت نبود، آبت نبود، کرمان را رها کردی و آمدی اینجا که دکتر بشوی - تازه، دکتری که آدم‌ها می‌شوند هم که تو نمی‌شوی؟ مقصود او این بود که دکتر فلسفه می‌شوی نه طبیب آدم‌ها، ولی جمله را این طور بیان کرد.

مقصودم از بیان این حکایت این بود که مخلص به هر حال عنوان دکتر هم دارم - هر چند دکتر آدم‌ها نیستیم - و بنابراین حق دارم که در محضر دکاتره، رطب و یا بسی به هم بیافم.

~~~~~  
ما هم از اول فرشته بوده‌ایم  
راه طاعت را به جان پیموده‌ایم  
گر فلک انداخت بین ما شکی

نیست در اخلاصمان شک اندکی

~~~~~  
مؤسسه شما، بیمارستان مهر، یکی از بزرگ‌ترین

کارکنان این مؤسسه بزرگ تقدیم می‌دارد قبول افتخار سخنرانی در محضر طبای بزرگوار و استادان عالیقدری که در مجلس حضور دارند، برای این بنده به این دلیل است - که گوینده این سخنان روزهای متمادی شاهد آن بوده، و صبح زود قبل از صرف ناشتائی، قامت بلند رئیس الاطباء، آقای دکتر مژدهی را دیده است که هر روز، در آن ساعت از در اطاق بیمار وارد می‌شود و احوال می‌پرسد و دستور و نسخه می‌دهد، از این لحظه به بعد پی در پی طبای حاذق دیگر، پیر و جوان را در تکاپو می‌بیند و تا ساعات آخر شب بسیاری از پرستاران را مشاهده کرده است که در جهت تنظیم تخت و ترتیب قطره‌های سرم بیمار - که باید آن را یک قطره حیاتی تلقی کرد - با چه دقتی و چه حوصله‌ای تا صبح بیدار می‌مانند و درست مصداق شعر نظامی می‌شوند که فرمود:

■ ز بیماری بتر بیمار داری ...

یک دلیل این که به این بنده اجازه صحبت در این مجمع دادند - ظاهراً همین بود - که جزء پیش کسوتان بیماراران این مؤسسه به حساب می‌آیم ■ دلیل دوم هم شاید این است که مخلص نویسنده خود را از جمله از کسانی می‌داند که پیراهنش، با پیراهن دکترها در یک آفتاب خشک می‌شود

■ فراموش نمی‌کنم، درست چهل سال پیش که برای دریافت دکتری تاریخ به تهران آمدم، همسفر بودم با فاضل و استاد ارجمند دانشمند مرحوم سید محمود پور حسینی رئیس فرهنگ کرمان - که او هم قصد داشت در رشته فلسفه دکترا دریافت کند.

مؤسسات بیمارستانی تهران، و البته ایران، و شاید جزء بیمارستان‌های نام‌آور عالم است، و کسی که این ادعا را می‌کند، بسیاری از نقاط و شهرهای بزرگ عالم را دیده و با مؤسسات پزشکی و درمانی آن‌ها بی‌آشنائی نیست.

مکتبی که در عالم پزشکی ایران، درین مؤسسه بزرگ درمانی تأسیس و تشکیل شده - هر چند سابقه نیم قرن دارد - اما به مؤسسات صد ساله و دویست ساله می‌ماند. و اطبائی که در آن به خدمت می‌پردازند - نه تنها در سطح والا و بالای علمی قرار دارند، از جهت اخلاق پزشکی و تربیت انسانی نمونه و اسوه به شمار می‌روند. و این خاصه ایست که نسل به نسل، از گروه سابقین و صاحبان تجربه به جمع لاحقین و تحصیل کردگان جوان و آشنا به فنون روز، منتقل می‌شود، و این سرمایه بزرگی است که مؤسسه بیمارستان مهر را در میان جوامع مشابه خود شاخصیت می‌بخشد.

فکر می‌کنم که خدمات بیمارستان مهر، تنها در معالجه هزاران پیر و جوان بیمار این شهر خلاصه نمی‌شود - کاری که به هر حال بسیار مهم و چشمگیر است، و کسانی که روزها بعدازظهر، خصوصاً در درمانگاه‌ها، و ساعات ملاقات در راهروهای بیمارستان، شاهد انبوه جمعیت مراجعه کنندگان هستند - در واقع بازار شام را به چشم می‌بینند - قبول و اذعان خواهند کرد که این مؤسسه گرانقدر در معالجه دردمندان و مشکل گشائی از صدمه دیدگان، چه نقش بزرگ و وظیفه سنگینی را ایفا می‌کند.

هر یک از طبیبان این مؤسسه خدوم، روزی صد بار به حج اکبر می‌روند:

دامان کعبه خواهی؟ دست فتادگان گیر
حج درست جوئی؟ کام شکستگان ده

گمان کنم - وقت آن رسیده است که این مؤسسه بزرگ گرانقدر - با تأسیس مراکز پژوهشی و همکاری با مؤسسات تحقیقاتی بزرگ عالم، نقش اساسی خود را - که مشارکت در پیشرفت‌های پزشکی دنیاست - ایفا کند.

به گمان بنده اطبای بیمارستان مهر - خصوصاً آن‌ها که سالیانی دراز در خدمت بهبود هموطنان خود هستند، و من دهها تن از آن‌ها را به نام می‌شناسم - ولی برای احتراز از هر احتمالی به نام آن‌ها اشاره نمی‌کنم - این جمع عزیزان، یک وظیفه دیگر هم دارند - و آن این که همت کنند و پل بزنند میان دنیای علم و تکنیک، و میان باورها و اعتقادات جامعه‌ای که در آن به کار پرداخته‌اند.

در قرون گذشته، در جوامع ما، گروهی بزرگ از متفکران بوده‌اند که میان اعتقادات مذهبی عامه و میان فلسفه و علم - که حکمت نامیده می‌شد - پل می‌بستند، و برای اینکار راه و روشی داشتند که به «علم کلام» موسوم بود و متکلمان، آن‌ها بودند که میان افکار فلسفی و باروهای علمی، با مسائلی که در دین و مذهب مطرح بود پل می‌بستند و راه آشتی باز می‌کردند - و همانها بودند که به «حکیم متأله» معروف شده‌اند.

به گمان من مؤسسه بزرگ درمانی شما، به مقام و حدی رسیده است که می‌تواند وظایف بهداشتی را نیز مطرح کند - و به هر حال آن علم کلام طبی را که بتواند در سطح گسترده جامعه، پیام‌آور بهداشت

که اول بار بیمارستان مهر را دیدم. آن روز که جوان بودم البته به پای خود به بیمارستان مهر رفتم، و دو سال پیش که روزگار دردهای اول پیری و آخر جوانی است، دیگران مرا به بیمارستان آوردند و خدای را سپاس دارم که در اثر توجه اطبای این مؤسسه امروز سر پا ایستاده‌ام و در خدمت شما این حرف‌ها را به زبان می‌آورم.

گفته شد که برای بیمارستان اسم‌های مختلف پیشنهاد کرده بودند - پور داود اسم مهر را پیشنهاد کرد و پذیرفته شد. دکتر صدر و دکتر نصره‌اله باستان و دکتر مقاره‌ای و دکتر ایادی و دکتر همایون‌فر، و دکتر گیلانی - بیمارستان شما با سرمایه محدود و همکاران معدود ولی با اشتیاق و شور خدمت بی‌انتهای شروع شده است و به همین دلیل هم بعد از پانزده سال سکونت در خانه استیجاری توفیق یافته‌اند تا محل جدید را که امروز در ناف شهر تهران است - و در ایام شروع به ساختمان درست در وسط بر بیابان قرار داشته بسازند و بدان منتقل شوند. در گزارش دکتر مقاره‌ای به نکته لطیفی اشاره شده بود و آن این بود که وقتی شروع به کار ساختمان کردند شهرداری تهران از ادامه ساختمان جلوگیری کرد که بیمارستان خصوصی وسط بیابان چه معنا دارد؟ سال‌ها گذشت و اطباء با شهرداری زد و خورد کردند تا احمد نفیسی شهردار تهران شد و وقتی پرونده امر را دید اجازه تکمیل ساختمان داد و این بنای عظیم پا گرفت.

این آقای احمد نفیسی، اصلاً کرمانی است و از خانواده‌ای است که پدر بر پدر عموماً طبیب بوده‌اند و در کرمان به خاندان حکیمان معروف‌اند و در جمع آن‌ها دکتر ابوتراب نفیسی رئیس سابق دانشگاه

شروع قرن بیست و یکم باشد - نیز تأسیس کند. در گزارشی که اطبای بزرگوار امشب اعلام کردند - مقایسه شده بود ارقام میلیاردری بودجه امروز بیمارستان مهر - با ارقام شروع کار آن بیمارستان که ۵۲ سال پیش - یعنی دقیقاً در دوازدهم تیر ماه ۱۳۲۵ ش / ۲۵ ژوئن ۱۹۴۶ م. است - با اساسنامه‌ای که به امضای شش نفر طبیب نوشته شده، و هر طبیب پنج هزار تومان - و جمعاً ۳۰ هزار تومان سرمایه اولیه گذاشته‌اند - و کار بیمارستان را شروع کرده‌اند - این بیمارستان ابتدا در خانه اجاره‌ای تشکیل شده بود. دکتر مقاره‌ای گفت که مرحوم دکتر عیسی رفیع صاحب‌خانه - به اصرار همسرش که می‌خواست در خارج از ایران زندگی کند - خانه خود را که چهار هزار متر وسعت داشت به اجاره بیمارستان واگذار کرد - و گویا به اجاره ماهی هزار تومان.

من این خانه را در ایامی که بیمارستان بود دیده بودم - بدین معنی که در اسفند ماه ۱۳۲۷ ش / مارس ۱۹۴۹ م. در سالن بزرگ دانشکده ادبیات، پشت بهارستان، سخنرانی بود و مرحوم رشید یاسمی استاد تاریخ مشغول صحبت بود. من متوجه شدم که لحن استاد به تدریج سست می‌شود - درست مثل صفحه گرامافونی که کوک آن قریب به اتمام باشد - لحظه‌ای بعد استاد پشت میکروفن افتاد، خانمش که در مجلس بود - فریاد زد: رشید چه شد؟ همه بالا پریدند و استاد را که سگته کرده بود - به دوش پایین آوردند - و به بیمارستان بردند. روز بعد دانستیم که استاد را به بیمارستان مهر - واقع در امیریه - برده‌اند - و من برای عیادت استاد به بیمارستان رفتم. آن روز بود

یک بیمارستان پنجاه ساله از ایجاد و تأسیس آن با سرمایه اندک، بسیار مشکل‌تر است و ولو آن که ترازنامه خرج و دخل بیمارستان به میلیون‌ها و میلیارد‌ها رسیده باشد.

اما آن بیمارستان صد ساله در کرمان که نام بردم بیمارستانی است که به نام مرسلین شهرت داشت. این بیمارستان درست در روزهای اول قرن بیستم یعنی در سال ۱۹۰۰ م. / ۱۳۱۸ قمری، شش سال پیش از مشروطه در کرمان تأسیس شده است و چند ماه دیگر درست یک صد سال قمری از تأسیس آن می‌گذرد و به هر حال سال دو هزار مصادف با صدمین سال تأسیس میلادی آن است. این بیمارستان به بودجه و کمک گروهی از ثروتمندان خیر مذهبی مسیحی انگلستان تأسیس شد - ظاهراً جمعیتی بوده‌اند که تأسیسات خیریه در نقاط نیازمند ایجاد می‌کرده‌اند - از تیپ پزشکان بدون مرز امروز فرنگی، و پزشکان پابره‌نه چینی - که در مواقع اضطراری و سیل و زلزله به کمک مردم می‌شتابند.

خدمات این بیمارستان برای مردم کرمان آن قدر مهم و کار ساز بوده که هنوز هم کرمانی‌ها از اطبای آن یاد خیر می‌کنند. اتفاقاً در آن سال‌ها یک وبای عام نیز به کرمان رسید که توسط همین بیمارستان مهار شد. گزارش بیمارستان می‌نویسد «در اوایل قوس (آذر ماه) اخبار متواتره از آمدن وبای مشهد به کرمان منتشر شد. به واسطه رفتن در زنگی آباد برای تحقیق معلوم نمودیم که فی الحقیقه به آن جا رسیده و زنی که در آن مکان به این مرض گرفتار شده بود بیرون آمده به خود شهر وارد شده و چند روز بعد از آن در همان خانه

اصفهان یکی از شاخص‌ترین طبای روزگار ماست که این آقای دکتر علی محسنی - خواهرزاده دکتر مقاره‌ای - که به آبروی ایشان من به مجلس شما راه یافته‌ام - روزی در اصفهان شاگرد مکتب دکتر ابوتراب نفیسی بوده است - و یک نسل پیش از آن مرحوم ناظم الاطباء طبیب صدر مشروطه، و نسل قبل از آن میرزا علیرضا حکیم و میرزا حیدر علی حکیم شریف کرمانی و حکیم اعلم کرمانی طبای خاص شاه عباس و گنجعلی خان و بالاخره جد بزرگ این‌ها مرحوم نفیس بن عوض حکیم عالیقدر نیمه دوم قرن نهم هجری که کتاب شرح اسباب را در ۸۵۳ ه. / ۱۴۴۹ م. در طب تألیف کرده و رساله الا سؤله او که شرح بر «رساله در بول» ابوعلی سیناست شهرت جهانی دارد. و به هر حال این احمد نفیسی شهردار که از زی‌طبی خود خارج شده - با صدور اجازه ساختمان بیمارستان مهر، رسالت خانوادگی خود را - خانواده‌ای که کرمانی است - و صدها طبیب به نام دکتر نفیسی امروز در ایران پراکنده دارد - به انجام رسانده است.

شما جشن پنجاهمین سال تأسیس بیمارستان خود را گرفته‌اید - من از یک بیمارستان صد ساله صحبت می‌کنم که متأسفانه اکنون درهای آن بسته است و این همان چیزی است که من از آن به قطع فرهنگی یاد کرده‌ام و دلیل آورده‌ام که تقریباً هر پنجاه سالی یک بار رشته ارتباط فرهنگی ما با آن چه قبلاً به دست آورده‌ایم، قطع می‌شود - و به همین دلیل است - که امروز بعد از هزار سال، همان آزمایشی را بر روی الکل انجام می‌دهیم که هزار سال پیش محمدبن زکریای رازی بر روی الکل انجام می‌داد. مقصود من این است که نگاهداری

تخت کرده بود - و آن تخت‌ها هم اتفاقاً در بازار حراج، و در واقع به‌صورت گنج باد آورده به دست آورده است - بدین معنی که آن سال ۱۳۲۵ ش . / ۱۹۴۶ م . که سال تأسیس بیمارستان مهر است اتفاقاً از سال‌های سرنوشت ساز مملکت است: سالی است که جنگ تمام شده بود و نیروهای متفقین دو سوم آن‌ها یعنی نیروهای انگلیس و آمریکا از ایران رفته بودند و تنها روس‌ها مانده بودند که مساله آذربایجان در میان آمده بود. به هر حال آمریکاییها که رفتند ما ترک خود را باقی گذاشتند و آن چه باقی ماند اتفاقاً منبع خیر و برکت بود: یکی امیر آباد بود و تأسیسات آن که به دانشگاه تهران فروخته شد - گویا به دویست هزار تومان - این پول را آمریکایی‌ها می‌خواستند و به تصمیم دکتر علی اکبر سیاسی - رئیس دانشگاه تهران - و سر تیپ کانالی canaly آمریکایی قرار شد به برنامه سناتور فولبرایت داده شود و از محل آن پول بورس‌هایی برای دانشجویان ایرانی و محققان و استادان ایرانی داده شود و چنین شد و سال‌ها و سال‌ها استادان و دانشجویان ایرانی از اسکالرشپ فولبرایت استفاده کردند و امیرآباد هم که هنوز منبع خیر و برکت است و هزاران دانشجو در آن بیتوته می‌کنند و خود نگارنده از نخستین کسانی است که از اطاق‌های قیراندود سربازان آمریکایی سه سال تمام استفاده کرده است.

اما گروه دوم استفاده از ماترک آمریکایی همین بیمارستان مهر است. دکترهای مؤسس خبردار شدند که دهها تخت بیمارستانی دست نخورده و کاغذ پیچیده در یکی از گاراژهای جنوب شهر روی هم ریخته است که آمریکاییها برای بیمارستان

که این زن رفته بود مرض پیدا شد و به تدریج از همان محله منتشر گشته به اطراف شهر سرایت نمود - اگرچه کم‌تر دیده شد که بیش‌تر از یک نفر در یک خانه مبتلا بشوند. این مسئله قابل اعتنا و توجه بود که در این دفعه بسیاری اشخاص سعی می‌نمودند که به وسایل صحیح و معقول از این مرض جلوگیری نمایند - و حال آن که دفعه سابق، یعنی شش سال قبل کارهای بی‌فایده مشاهده می‌شد از قبیل سوختن گوگرد و پاشیدن دواهای ضد عفونی اطراف خانه‌ها که به هیچ وجه فایده نمی‌بخشید. حالا که چند هفته گذشته و هیچ اطلاعی از این مرض بدست نیامده، امید است که به کلی رفع شده باشد. در عرض شش هفت هفته که این مرض در شهر شیوع پیدا کرد آن چه معلوم شد بیش از صد و چهل الی صد و پنجاه نفر مبتلا نشدند و می‌توان تقریباً یقین نمود که عدد مبتلا شدگان منتهی بیش از صد و شصت نفر نبوده، تلف شدگان قریب نصف این عدد بوده‌اند، متجاوز از صد نفر از این‌ها را خودمان مداوا کردیم و این عدد کافی بود بر این که بعضی اطلاعات متشابه در باب مداوای این مرض حاصل شود. در مدت شیوع مرض عده دفعاتی که دکتران این مریضخانه به عیادت مریض‌های وبایی رفتند پانصد و چهل و یک دفعه شد. در این ۵۴۱ دفعه عیادت جملتان وجهی که برای مدد مریضخانه به طریق حق‌القدم عاید شد شش تومان بود. فکر می‌کنم باید اشاره کنم به فرمایش دکتر صدر که در این جا نقل شد - و فرموده بودند «بیمارستان اگر کمتر از شصت تخت داشته باشد. اقتصادی نیست» البته چنان که گفتند بیمارستان مهر شروع کار خود را با کمتر از سی

پورتستانی و سایر - به وضعی که دانند - داروخانه و بیمارخانه و اماکن اجزاء مریضخانه، در این زمین بنا نمایند و دایر دارند و اسباب لازمه این اداره را فراهم کنند و به معمول، مشغول حفظ صحت و رفع علت گردند.

مشروط و مقرر در وقف مزبور آن که: ابدأً بیع و شری و سایر معاملات که منافی با معنی وقف دارد - جایز ندانند و همچنین تصرفاتی که از صورت و وضع و اسم مریضخانه بیرون برد - روا ندارند. و هیچ آدمیزاده علیل را از دخول و سکون در این مکان، با امکان پذیرایی، منع نمایند - و از معالجه و مداوا و رفق و مدارا دریغ نکنند.

و تولیت مقرر شد که با شخص اقدس واقف باشد و بعده با رئیس کارگذاری مقیم کرمان - و من کان به منزله - فی کل عصر و زمان. وصیغه وقف جاری فرمود و اراضی معلومه را بر وجه صحیح شرعی دینی اسلامی، از ملکیت و طلقیت خارج ساخت، و بر وقفیت محکمه در محضر علماء اعلام کرمان - آیدهم ... تعالی - ممضی و مجری داشت - و به تصرف وقف واگذار فرمود.

در مورد دواها، بیمارستان تصریح دارد که «دوای مریضخانه به خارج فروخته نمی شود و به نسخه های حکیم های ایرانی هم داده نمی شود. دواهای مریضخانه مختص مریض هایی می باشد که دکترا مریضخانه آنها را مداوا می کنند و فقط به کسانی داده می شود که نسخه دکترا مذکور را در دست داشته باشند. این قانون هم مفید به حال دکترا است و هم به حال مریض ها - زیرا که دادن دواهای فرنگی بدون اطلاع کامل از طب اروپا بی خطر نخواهد بود. اگر چه ما همیشه

زمان جنگ خود آورده بودند و مورد استفاده پیدا نکرده بود و حالا نمی دانستند با آنها چه کار کنند. اطبای بیمارستان مهر مثل قرقی پریدند روی این تخت ها و مجموع آنها را که گویا از سی تخت بیش تر بوده به مبلغی، شاید شصت هزار تومان - خریدند و چون سی هزار تومان سرمایه اصلی بیش تر نداشتند - هر یک از سهامداران تنها پنج هزار تومان سرمایه برای تأسیس بیمارستان گذاشته بود - پول آن را با قرض و قوله فراهم کردند.

شما اشاره کردید که زمین های زیر آب کرج را که بیابان بود گرفتید و شروع به کار کردید و شهرداری مخالفت کرد تا آن که احمد نفیسی آمد و اجازه داد. می خواستم عرض کنم که بیمارستان مرسلین کرمان هم، صد سال پیش، در خارج شهر و در بیابان ساخته شد. پیش نویس قباله بیمارستان مرسلین موجود است و از جهت ضبط تاریخی خلاصه ای از آن نقل می شود:

«... علی العجالة بندگان حضرت مستطاب اشرف والا شاهزاده اعظم عبدالحسین میرزا فرمانفر سالار لشکر - اراده تأسیس مریضخانه عمومی در شهر کرمان فرمود. پس وقف مؤبد و حیس مخلد کرد موازی چهارده هزار متر از اراضی ملکی متصرفی خود را در محوطه واقعه در محله فرمان آباد - خارج حصار قدیم بلده کرمان - در جانب شرقی بلد از قرار چهار حد که در ذیل مرقوم گردد. به عبارت اخری ده هزار و پانصد ذرع مضرربی معمول معماران کرمان باشد - مع جمیع ملحقات از ممر و مدخل و حیز و حریم و تخوم - بر عموم مرضی و اطباء و پرستاران و اجزاء و مأمورین و مستخدمین اداره صحت - به قصد قربه - که دکترا و پزشکان

مخصوص معین خواهد شد. وجوه این حق المعالجه باید قبل از مداوا داده شود و پیش از ادای آن‌ها به هیچ وجه نباید متوقع مداوا باشند. در غالب اوقات این وجوه به هیچ وجه با قیمت و مخارج مداوا و معالجه برابری نمی‌کند - مع ذلک ظاهر است که تا درجه‌ای ممدّ وجهه مخارجات می‌شود زیرا که عمده مریض‌هایی را که مداوا می‌نماییم بی‌استطاعت هستند و مجانی معالجه می‌شود. مثلاً شش سال قبل وجوه عایدی در کرمان از همه جهت به صد و پانزده تومان رسید در حالی که مخارجات مریضخانه شصت مقابل این مبلغ بود - یعنی برای هر شش تومانی که خرج شد یک قران عایدی داشتیم.

در این سال گذشته عایدی از مریض‌های ایرانی به ۱۵۶۳ تومان رسید و این مبلغ بعینه یک خمس مخارجات مریضخانه بود - یعنی هر پنج تومانی که در مریضخانه خرج شد یک تومان دخل داشت. از این مراتب معلوم می‌شود که وجهی که از هر جهت در این جا عاید می‌شود گذشته از این که از کرمان بیرون نمی‌رود صرف فقراء این بلد می‌شود و اشخاصی که استطاعت دادن حق المعالجه دارند و از دادن آن مضایقه می‌نمایند - از خدمت نوع و کمک به ابنای فقیر وطن خود کوتاهی می‌نمایند...»

من وقتی جمعیت بی حد و حساب عصرها بعد از ساعت سه را در کریدورهای بیمارستان مهر می‌بینم که هزاران نفر به عیادت می‌آیند و از شش هفت طبقه عمارت سرازیر می‌شوند و در واقع هر روز یک بازار شام در این بیمارستان به وجود می‌آید به خاطر می‌آورم که صد سال پیش در بیمارستان مرسلین کرمان که وسعت آن شاید

در همراهی حکیم‌های ایرانی حاضریم.»
در مورد خصوصیات مریضخانه مرسلین کرمان طی اعلانی این سطور یاد شده است «مریضخانه بنای اعانه است که اصلاً مقصور شده است برای فقرایی که به کلی عاجزند از این که در مقابل مداوا و معالجه‌ای که می‌یابند چیزی بدهند.
این مریض‌های فقیر که داخل مریضخانه می‌شوند دوا و غذا و لباس و رختخواب و سایر لوازم آن‌ها مجانی است.

و اما اشخاصی که استطاعت دادن حق الطبايه دارند دکتران مریضخانه حاضرند که آن‌ها را به قرار ذیل مداوا نمایند: «هر شخصی که برای مداوا به مریضخانه می‌آید باید هر دفعه‌ای از دو قران الی یک تومان بر حسب استطاعت خود بدهد. هر مریضی که می‌خواهد دکتر را در خارج مریضخانه ببیند - چه آن دیدن در خانه دکتر باشد چه در خانه مریض - باید هر دفعه از پنج قران الی سه تومان بر حسب استطاعت بدهد. کسانی که می‌خواهند برای مداوا به خانه دکتر بروند باید پیش از وقت قرار گذاشته باشند. چون که حالا بعد از تجربیات زیاد معلوم شده است که بارها گرفتن وجه حق القدم دفعه به دفعه مشکل و پر زحمت است - در اول دفعه وجهی که از حق القدم معمولی بیش‌تر باشد لازم خواهد شد.

دوای ترک تریاک، حالا مثل سابق مجانی داده نمی‌شود - چون که معلوم شد اشخاصی که آن دوا را در مریضخانه مجانی می‌گرفتند بارها در جای دیگر هم شیشه و هم دوا را به دیگران می‌فروختند. برای مریض‌های داخل مریضخانه و آن‌هایی که محتاج جراحی می‌باشند پیش از وقت حق المعالجه

بیشتر از وسعت بیمارستان شما بوده است تک و توک آدم‌هایی به امید دوا می‌پلکیدند. بین تفاوت ره از کجاست تا به کجا؟

کمی به آمار اشاره می‌کنم، شهر کرمان در ۱۲۹۵ هـ / ۱۸۷۵ م. - یعنی سی سال قبل از گزارش این بیمارستان - جمعاً تا فاصله دو فرسخی شهر ۵۹۱۵۰ تن جمعیت داشته که از آن جمع ۲۹۵۰۰ تن مرد و ۲۹۶۵۰ تن زن بوده‌اند و اصلاً کل استان کرمان و بلوچستان در ۱۲۹۱ هـ / ۱۸۷۴ م. فقط دویست و چهل هزار نفر جمعیت داشته - که به نظر من از کل جمعیت محله‌ای که این روزها در همان اطراف بیمارستان مرسلین کرمان پدید آمده و اتفاقاً بولوارش موسوم به بولوار باستانی پاریزی است - شاید بیش‌تر نبوده است، و هم چنین از همین محله‌ای که امروز بیمارستان مهر در آن قرار دارد یعنی قسمت جنوبی خیابان دکتر فاطمی تا خیابان زرتشت کوچه قادسی - که غرب بیمارستان است - جمعیت استان کرمان و بلوچستان بارها کمتر بوده است. حالا برگردیم به آمار بیمارستان صد سال قبل یعنی سال ۱۹۱۰ م. / ۱۳۲۸ هـ گزارش بیمارستان می‌نویسد.

«در این سال از هر سال دیگر بیشتر مریض مداوا کرده‌ایم. تب حصبه و آبله و سرخچه خیلی شیوع پیدا کرد. ولی مرض مخوف وبا که در اوایل قوس پیدا شد بحمد... به اندازه دفعه سابق، یعنی قریب شش سال قبل، منتشر نشد و آن قدرها هم تلفات نمود. این مسئله قابل توجه است که از سی و نه نفر اشخاصی که دکتر مریضخانه زنانه مبتلا به این مرض دیده‌اند بیست و چهار نفر بهبودی یافتند و پانزده نفر تلف شدند. دکتر مریضخانه زنانه این

سی و نه نفر را روی هم رفته هر کدام شش دفعه یا بیشتر عیادت کرده‌اند - یعنی عده دفعاتی که برای عیادت این‌ها رفته‌اند تقریباً دویست و چهل دفعه بوده است.

«وجهی که برای حق المعالجه از این اشخاص عاید شد از این قرار بود که: از سه نفر آن‌ها شش تومان پول، و چند ذرعی پارچه واصل شد. بعضی از مریض‌های وبایی گذشته از این که چیزی نمی‌توانستند بدهند محتاج به خوراک و پوشاک و آتش و چراغ و دوا هم بودند.

این اشاره اعتنا به فقرا و درماندگان شهر بی‌دلیلی نیست. هدف تأسیس بیمارستان همین بوده است. من لازم است در این جا به یک نکته دیگر اشاره کنم و این البته به خاطر آن نیست که در جزء مریض‌هایی که در این سال به این مریضخانه مراجعه کرده‌اند، از این دویست و چهارده مریض داخلی مریضخانه زنانه، صد و هفتاد و یک نفر بکلی بهبود یافته، بیست و هشت نفر بهتر شده - سیزده نفر به حال خود باقی مانده و دو نفر تلف شدند - از این دویست و چهار نفر هفتاد نفر اهل کرمان بوده و بقیه تقریباً از چهل ده اطراف آمده بودند از قبیل انارو، بم و جیرفت و راورو، پاریز و خبیص بوده‌اند، و باز به خاطر آن نیست که همسر من حبیبه حایری در ایام کودکی پنجاه شصت سال پیش لوزه خود را در آن بیمارستان عمل کرده است - بلکه به این جهت و به خاطر این است که این مریضخانه به فقرا و روستاییان و کارگران توجه خاص داشته.

ده پانزده سال پیش که در خدمت استاد جمال زاده در ژنو بودم - یک روز او پرسید: در کرمان

مثانه پسران کوچک را در مریضخانه زنانه معالجه می‌کرده‌اند. این مریض‌ها روی هم رفته شانزده شبانه روز در مریضخانه مانده‌اند. بعضی کمتر و بعضی بیشتر.

دکتر دادسن، خدمات خود را به کرمان ادامه می‌داد. او یک بار به انگلستان هم بازگشته و در آن جا مصاحبه‌ای با خبرنگار مجله تایمز کرده بود. خبرنگار از او پرسیده بود در کجا بیمارستان ساخته‌اید؟ گفته بود در شهر کرمان، در جنوب شرق ایران. از جمعیت آن پرسیده بود - دکتر دادسن گفته بود: حدود شصت هزار نفر.

پرسیده بود: این شهر چند تن طبیب غیر از شما دارد؟ گفته بود: پنجاه هزار تن. خبرنگار ضمن تعجب و توجه به این که دکتر شوخی می‌کند، گفته بود: غیر ممکن است. دکتر در جواب گفته بود: نه، دروغ نمی‌گویم. در این شهر غیر از بچه‌ها که معمولاً توی کارخانه قالی بافی هستند - بقیه مردم طبیب هستند - هر کس هر طورش بشود، همسایه به او خواهد گفت: برو یک ذره جوشانده یا خطمی یا بابونه یا کلپوره، بجوشان و بخور، به قدر یک بند انگشت پوست کونار هم توی آن بجوشان، حتماً خوب می‌شوی.

خبرنگار گفته بود: پس در این صورت، کار شما در چنین شهری کاملاً بی‌رونق خواهد بود. دادسن گفته بود: بالعکس، خیلی هم رونق دارد، زیرا همه این پنجاه هزار طبیب، بعد از آن که بیمارانشان را خوب بیمار کردند - آن وقت آن‌ها را می‌فرستند پیش ما تا آن‌ها را معالجه کنیم.

مرگ دکتر دادسن را هم به طرز عجیبی نوشته‌اند. او تا حوالی جنگ بین الملل دوم زنده

یک طبیب به اسم دادسن داشته‌اید؟ گفتیم: آری و انگلیسی بوده چرا این پرسش را می‌کنید؟ مرحوم جمال زاده جواب داد: آن سال‌هایی که در سازمان کار وابسته به جامعه ملل قدیم کار می‌کردم، یک وقت گزارشی از کرمان به امضای دکتر دادسن به سازمان بین المللی کار رسید که طی آن نوشته بود من در شهری کار می‌کنم که مردم آن بیشتر فقیرند. از آن بدتر این که اطفال خردسال را در کارگاه‌های قالی بافی و شال بافی به کار می‌گیرند و به همین دلیل بچه‌ها اغلب بیمارند و در جوانی می‌میرند - بسیاری از مراجعین بیمارستان‌ها این بچه‌ها هستند که در سنین اول عمر فلج می‌شوند. دکتر دادسن خواهش کرده بود که جامعه ملل تصمیم مناسبی در مورد کار کردن کودکان اتخاذ کند. و همین گزارش باعث شده بود که جامعه ملل مرحوم جمال زاده را مأموریت داده بود که به ایران بیاید و گزارشی از وضع کارگران قالی بافی کرمان و ایران به طور کلی به جامعه ملل بفرستد و جمال زاده این سفر را انجام داده بود.

کل بیماران زن که در آن سال در بیمارستان پذیرفته شده‌اند یازده هزار و هفتصد و چهل و سه نفر بوده است (۱۱۷۴۳ نفر) وجهی که برای حق المعالجه و حق القدم در عرض سال از مریض‌های زنانه عاید شده قریب سیصد تومان است. از میان مریض‌ها، امراض قلبی فقط دو نفر بوده در حالی که امراض چشم ۸۵ نفر بوده‌اند که ۶۴ نفر معالجه شدند و ۱۵ نفر بهتر شدند و ۶ نفر به همان حال ماندند. جراحی‌های مفصلی هم داشته‌اند که آب مروارید ۳۶ تن و معالجه فتق ۲۴ تن و خرد کردن و بیرون آوردن سنگ مثانه ۸ تن بوده است - سنگ

بود و مرتباً به همان روال به بیماران فقیر می‌رسید و از آن‌ها عیادت می‌کرد، یک روز که به خانه کارگر فقیری رفته بود - پس از انجام معاینات و معالجات به بیمارستان برگشت. در همین وقت متوجه خارش در بازوی خود شد، آستین بالا زد، یک شپش بزرگ که از بستر بیمار کارگر به لباس دکتر راه یافته بود، به چشمش خورد. دکتر که مطالعات عمیق در تیفوس و تیفوئید داشت متوجه خطر شد، بلافاصله همکار و دستیار خود، دکتر وایلد را - که جوانی حاذق بود - خواست و به او گفت: دیگر کار من تمام شد. من قاتل خود را به چشم دیدم. همان جا روی بستر افتاد و بعد از چند روز تب درگذشت. بیماری تیفوس به وسیله همان شپش به دکتر منتقل شده بود.

روزی که دادسن مرد، شهر کرمان به طور کامل تعطیل شد همه کرمانی‌ها، گبر و مسلمان و یهودی، همه به مشایعت جنازه دکتر دادسن آمده بودند. او را به قبرستان مسیحی‌ها بردند - که در دامنه کوه «خزخزو» (= تندرستان) قرار دارد. آن جا به خاک سپردند. خانم «بلاک وود» دستیار زنانه او بود. مرحوم دکتر راسخ - که بعدها داروفروشی داشت - در همان بیمارستان کار می‌کرد.

زمین بیمارستان را چنان که دیدیم، عبدالحسین میرزا از زمین‌های سیدی - که خالصه بود - به بیمارستان بخشید و وقف کرد. او این خالصه را از دولت خریده بود و بعداً به زرتشتیان فروخت. بعد از فرمانفرما قسمت‌هایی دیگر هم به بیمارستان ضمیمه کردند.

بیمارستان مرسلین کرمان و اطبای آن نمونه خدمت برای فقرا و محرومان بود و خود یک مکتب

بود از جهت اخلاق پزشکی برای اطبای کرمان و کسانی که در رشته پزشکی کار می‌کرده‌اند و بسیاری از آن‌ها اصول و فنون پزشکی را از این مؤسسه آموختند. بیمارستان مرسلین بعد از رفتن اطبای انگلیسی به تدریج تعطیل شد و مدت‌ها از محوطه آن به جای انبار استفاده می‌شد تا بالاخره زمین و عمارت آن را مرحوم سر لشکر فیروز خرید (گویا به بیست هزار تومان) و آن را وقف کرد که زایشگاهی به نام مادرش راضیه فیروز نام گذاری و تجدید حیات کنند. حیاط بیمارستان دو هزار قصب (= پنجاه هزار متر مربع است) و متصدی این وقف هم سرکار آقا بود که بعد از کشته شدن سرکار آقا تا حدودی مجمل ماند و هنوز هم نمی‌دانند که با آن چه کار باید کرد.

مقصود از تکرار این حکایات آن است که جامعه پزشکی شما در میان جامعه‌ای قرار گرفته که باید آن را جامعه اضعاد نام نهاد و انجام وظیفه به نحو کامل در چنین جامعه‌ای به تدبیر و لطائف الحیل بسیاری احتیاج دارد که باید آن را با بند بازی تشبیه کرد.

برگردیم به اهمیت بیمارستان مهر و وظائف آتی آن.

مسائل مهم پزشکی امروز از باروری ناخواسته گرفته تا باروری خارج از رحم و پیوند کلیه و قلب و حتی تعیین دقیق لحظه مرگ، نکاتی است که در باور جامعه ما محتاج بازنگری است و این بازنگری هر چند در مجامع روحانی و مراکز مذهبی مورد گفتگو است - ولی تمام نیست و به قول سعدی تمام آنکه شود به حقیقت که آراسته شود به تأیید و تصویب اطبایی که به هر حال سابقه چهل پنجاه

واقع در حکم یک شاهنامه طبی و پزشکی است - مردی که چه در سفر تبعید هندوستان، و چه در حضر میان دوستان - هرگز از تحقیق باز نایستاد و همیشه مصداق این شعر معروف بود:

~~~~~  
هیچ گه ذوق طلب، از جستجو باز نداشت

خوشه می‌چیدم من آن روزی که خرمن داشتم

~~~~~  
نوع حکایتی که ابوریحان نام می‌برد، اتفاقاً در روزگار ما، شامل احوال خود مخلص نیز شده، به این معنی که مخلص نیز ناچار شدم برای معالجه همسرم دارویی خاص را به کار برم که با قیمت گزاف وارد می‌شد - و همین پریروز، طبیی در یک برنامه رادیویی آلمان اظهار می‌کرد - که دواي مؤثری است ولی متأسفانه قیمت آن از حد عادی خارج است به طوری که در آلمان بیش از سی هزار مارک دوره مخارج آن می‌شود و بالتیجه بسیاری از سازمان‌های بیمه آن را در حیطه پرداخت‌های خود در نمی‌آورند.

مخلص که متوجه این نکته بود همین حکایت را برای هلال احمر از مقدمه صیدله نقل کرد و تقاضا کرد که آن را جزء داروهای بیمه درآورند و چون مورد موافقت بیمه قرار گرفت امکان استفاده آن برای همه بیماران - از جمله همسرم پیدا شد. مقصود تاکسوتر Taxoters است که هر آمپول آن ۲۱۸ هزار تومان قیمت دارد، و باز از هلال احمر نیز ممنونیم.

~~~~~  
به هر نرخی که بفروشند کالای وفا خوب است  
پس از عمری گذر افتاد بر ما کاروانی را

سال خدمت در معالجات مردم دارند و شب و روز دقیق‌ترین و پنهانی‌ترین اسرار مردم را از زن و مرد می‌شنوند و بر مبنای آن نسخه می‌نویسند - کاری که از حد تربیون اعترافات کشیش‌های کلیسای سنت پتر نیز در جامعه ریشه‌دارتر و عمیق‌تر است.

یک داستان دلپذیر طبی بگویم و بعد حرف را به طرف مقصود بگردانم. هزار سال پیش از این یکی از امرای خوارزم دچار بیماری شد و از نیشابور نسخه دوايي برای بیماری او فرستادند - داروشناسان خوارزم آن را در نیافتند تا آن که طبیی راهگذر گفت من آن دارو را می‌شناسم و برای قیمت آن پانصد درهم - به قیمت هر ۱۵ درهم یک دینار طلا ( یعنی بیش از سی دینار طلا - سی سکه که هر کدام نزدیک پنج گرم - یک مثقال - وزن داشته باشد) طلب می‌کنم.

پس از آن که پول را گرفت، داروی معروف ریشه مهک یا شیرین بیان را به آن‌ها داد (و اطبای محترم می‌دانند که این شیرین بیان چه معجونی است و چه معجزه‌ای در معالجه بیماری‌ها می‌کند). چون جماعت اعتراض کردند که دریافت این مبلغ، برای این دارو خیلی زیاد بوده است. او گفت:

■ این مبلغ قیمت ماده این دارو نیست، بلکه قیمت نادانی شماسست و باید برای این نادانی بهای گزافی بپردازید.

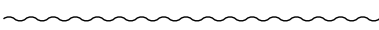
این حرف را هزار سال پیش دانشمند بزرگ ابوریحان بیرونی زده است که به معنای واقعی یک محقق تام و تمام و کامل بوده و علاوه بر آن یک داروشناس و گیاه‌شناس بزرگ نیز به شمار می‌آمد و دلیل آن همین کتاب صیدله است که در



دکتر گفت: مادر جان، من متخصص بیماری‌های کودکان هستم. الان ترا می‌فرستم پیش دکتری که بتواند ترا معالجه کند - و گوشی را برداشت که تلفن کند - پیر زن که از این آمد و رفت به تنگ آمده بود خطاب به دکتر ضیاء ابراهیمی متخصص کودکان گفت:

■ پسر جان، هشت سال پول‌های سرکار آقا را در خارج تلف کردی، دو سال دیگر بیش‌تر صبر می‌کردی و می‌شدی طبیب آدم‌های بزرگ.

آری جامعه بشری با پنج میلیارد جمعیت به تناسب جهش علمی الکترونیکی و کامپیوتری رشد نیافته و در واقع کودک باقی مانده است. ما به سادگی درک نمی‌کنیم که تحصیلات و تخصص‌های پزشکی امروزه چگونه حاصل می‌شود



روغنی بینی درون شیشه صاف و غافلی  
تا چه بین سنگ‌ها بر دانه زیتون گذشت؟

بسیاری از بیماران که بهبود می‌یابند، هیچ‌گاه نخواهند فهمید که طبیبان، در راه بهبود انسان‌ها، طی قرن‌های طولانی تا چه حد از جان مایه گذاشته‌اند - امروز البته ماشین‌های مرض شناس به کمک اطباء آمده‌اند - ششصد سال پیش که نفیس بن عوض طبیب عالیقدر کرمانی، رساله بولیه را می‌نوشت - لابد بود که صدها قاروره بول بیماران را به قول کرمانی‌ها «لب‌چشون» یا به قول عرب‌ها مضمضه و به تعبیر جمال زاده «مزه مزه» کند - و البته امروز دیگر تجزیه ادرار به آن روش صورت نمی‌گیرد که در عصر الغ بیگ صورت می‌گرفت.

اتفاقاً این از نوع داروهایی است که امروز به داروهای تک نسخه‌ای معروف شده‌اند و صاحبان آن بیماری «چوب‌گز» را هم به «بیماران خاص» طبقه‌بندی کرده‌اند. از جهت نایابی و گرانی و در نوبت نشستن و البته تأثیر در بیمار، این اصطلاح تک نسخه‌ای آدم را به یاد آن بیمار می‌اندازد که گویا به مطب دکتر مراجعه کرده بود، و خود مرحوم دکتر آذر می‌گفت که بیمار ضمن خواهش، به من می‌گفت:

■ آقای دکتر، ترا بخدا آن نسخه آخری را بنویس و مرا از آمد و رفت خلاص کن!  
و گویا طبیب نبض شناس ما گفته بود: آن نسخه را باید دیگری بنویسد و اشاره به آسمان کرده بود. دنیای امروز طب با جهش‌های بزرگ علمی مواجه است و البته هیچ جامعه‌ای نمی‌تواند با این جهش‌ها همقدمی نکند. دنیا در مقابل تحولات امروزی کودک باقی مانده است.

دکتر ضیاء ابراهیمی از پزشکان نامبردار کرمان بود که تخصص در بیماری‌های کودکان داشت - او امروز از طبای نامدار بیماری‌های کودکان است که در لوزان به کار مشغول است. او ایامی که در کرمان بود به ریاست بیمارستان - یعنی تنها بیمارستان معتبر آن وقت - رسید. یک روز پیر زنی کرمانی که توصیه از سرکار آقا هم داشت پیش دکتر رفت - به حساب این که رئیس بیمارستان هست و شیخی هم هست و لابد از همه دکترها - به قول معروف دکترتر است.

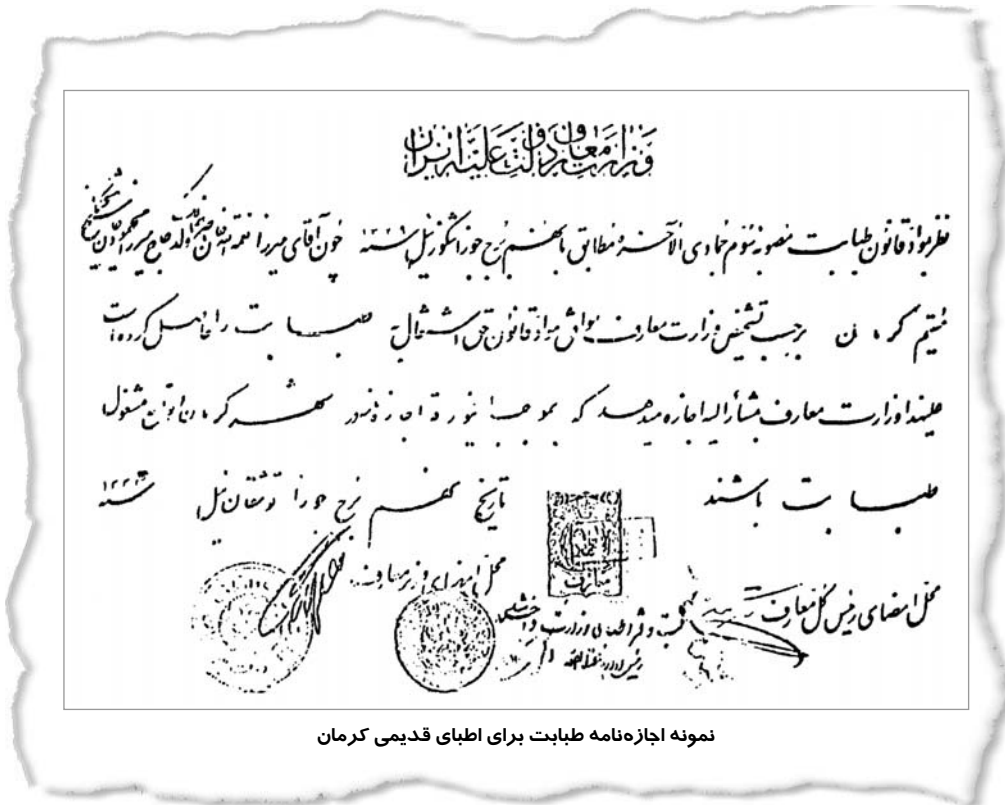
دکتر ضیاء ابراهیمی او را پذیرفت و مهربانی کرد. پیر زن جزئیات بیماری خود را به او گفت و طول و تفصیل داد و در آخر کار دوا خواست.

استان نیز واقع شده‌اند. درست است که از قدیم شاعر گفته بود:

~~~~~  
حسنی که به آن عشق سر و کار ندارد
مانند طبیعی است که بیمار ندارد

~~~~~  
اما به هر حال، این تصمیم اطبای کرمان تأیید کرد آن نظریه معروف روایت معصوم را که گوید: الطرق الی ... علی قدر انفس الخلاق - راه به خداوند به تعداد نفوس مردم است، و باز شعر شیخ بهایی مصداق یافت که گوید:

اما به هر حال، همین پریروز خبری داشتیم که سی چهل تن از طبیبان آمریکایی قبول کرده‌اند و حاضر شده‌اند که واکسن آزمایشی ایدز را قبل از بیماران، داوطلبانه به بدن خود همان طبیبان تزریق کنند و آزمایش صورت گیرد. اتفاقاً این قبول خطر از طرف اطباء آمریکایی درست در ایامی منتشر شد که من، در جراید کرمان، و هم در روزنامه اطلاعات خواندم که سی چهل تن اطباء کرمان، اعلام داشتند که در وقت اذان، مطب خود را تعطیل و به اقامه نماز اول وقت می‌پردازند و به همین دلیل مورد عنایت ستاد احیای امر به معروف و نهی از منکر



نمونه اجازه‌نامه طبابت برای اطبای قدیمی کرمان

■ از میکده هم به سوی حق راهی هست. مقصود من این است که حرفه مقدس پزشکی، در جامعه‌ای که جامع اضداد است - مثل همیشه، حرفه‌ای خطرآفرین بوده و هست و همیشه به فداکاری و از خود گذشتگی، و به عبارت دیگر کفّ نفس و از جان مایه گذاشتن، احتیاج دارد و طبقه شریف اطباء هیچ وقت از این فداکاری‌ها دریغ نکرده‌اند.

یک آمار هم به ما نکته تازه‌ای می‌گوید: در میان طبقات مختلف جوامع که آمارگیری کرده‌اند و متوسط عمر آن‌ها را بر شمرده‌اند - با کمال تعجب، خواهیم دید که: این اطباء هستند که در حد پایین این آمار قرار گرفته‌اند.

اما به هر حال، بسیاری از همین اطباء - که در بیمارستان‌ها کوشش می‌کنند تا عمر بیماران خود را طولانی‌تر کنند - خود از عمر طولانی بهره ندارند.

شاید بهترین شاهد مثال ما زندگانی شیخ الرئیس ابن سینا باشد - مردی که تمام عمر پنجاه و چند ساله خود را در این می‌گذارند که:

ای کاش که من بدانمی کیستی

سرگشته به عالم از پی چیستی

و به هر حال هرچه بود به روایتی عمرش از ۵۳ سال در نگذشت. این طبیب عالیقدر به هر حال می‌دانست که، بیماری، از ازل با آدمیزاد همزاد است، و در عین حال طبیبان را در برابر نیروی ابدی مرگ دست بسته و ناتوان می‌دید و به زبان حال می‌سرود:

از قعر حضيض خاک تا اوج زحل  
کردم همه مشکلات گردون را حل  
بیرون جستم ز قید هر مکر و حیل  
هر بند گشاده شد مگر بند اجل

بیمارستان مهر در پنجاه سالگی البته دوره کمال را می‌گذراند - هر چند در مملکتی که هزار سال پیش از آن، طبیبی چون رازی بیمارستان بغداد را بنا می‌نهاد سخت جوان و نابالغ به نظر می‌نماید، اما به هر حال، یکی از معدود تأسیساتی است که در این مملکت، به داد آدمیزادگان می‌رسد. میلیون‌ها مردم این سرزمین بدان چشم امید دوخته‌اند.

ما معلمان تاریخ، و شما اطباء بیمارستان مهر، به قول پارزیها، چاه را پای دریا کنده‌ایم - که هرگز تمامی نخواهد داشت. دریای جمعیت میلیاردری عالم پشت در بیمارستان‌ها در انتظار پایان کار هستند و همه به زبان حال می‌گویند:

■ خدایا عاقبت محمود گردان.

#### زیرنویس‌ها

۱. متن سخنرانی قرائت شده در مهر ۱۳۷۶ در سالروز تأسیس بیمارستان مهر در حضور اطباء بیمارستان - برای شکرگزاری

۲. برادر پورحسینی، دکتر سیدمحمود پورحسینی، از اطباء صاحب نام و شاعر و ادیب است - و در تهران خدمت می‌کند.

۳. ماه رمضان ۱۳۲۴ هـ اکتبر ۱۹۰۶ م و این تاریخ دو سه ماهی بعد از فرمان مشروطه و هم دو ماه قبل از مرگ مظفّرالدین شاه است لازم است اشاره کنم که مؤسسه انستیتو پاستور در تهران نیز از وقفیات فرمانفرماست.

۴. او درست می‌گفت کیست در ایران که دکتری نکند دکتر هرمان طبیب آلمانی بیمارستان ارجمند هم می‌گفت: تا کرمانی‌ها، خطمی و بابونه را دارند احتیاج به هیچ دارویی ندارند.

۵. و اطباء محترم حاضر در جلسه بهتر آگاه هستند که تا فرم‌های آخری این کتاب چاپ شود باید بنویسیم پنج شش میلیارد جمعیت!

### منطقه آزاد! (۳): «Claude Serre»

«کلودسر» به چاپ می‌رسید. بعدها به واسطه دوستی به دو سه جلد از مجموعه ۱۵ جلدی آثار او دسترسی پیدا کردم. از تماشای آن‌ها حظی وافر بردم هر چند جنس طنزش سیاه بود و تلخ. «کلودسر» متولد سال ۱۹۳۸ در Sacy-en-Brie فرانسه یک کاریکاتوریست مطرح و طراز اول بود با یک شیوه طراحی منحصر به فرد. او که کار هنری خود را به طراحی روی چینی و شیشه و چوب و پارچه آغاز می‌کند، در میانه راه به طراحی پوستر برای تئاتر و سینما می‌رسد و علاوه بر کار در نشریاتی گوناگون، ۱۵ مجموعه از آثارش را حول مضامینی مثل ورزش، خودرو، المپیک، پزشکی و ... منتشر می‌سازد. و به گفته ناشر آثارش یکی از کتاب‌های او، شمارگان فروشش از میلیون عبور می‌کند.

کارهای گرافیکی Serre ما را به دنیایی وهمناک و پر اضطراب می‌برد، خیلی زود حالت سنگ و شاد اثر می‌پرد و ذهن قطرانی می‌شود، تلخ و سیاه.

منطقه آزاد! ... را با طرح‌های یکی از بزرگ‌ترین کاریکاتوریست‌های معاصر یعنی Claude Serre به پایان می‌بریم. علت این که کلودسر برگزیده شد شوخی‌های قلمی و طنز تصویری او در زمینه‌های مرتبط با حیطة‌های پزشکی است. ماهنامه رسانه یا کمی بعد رسانه داروپخش که در سال‌های ۶۱ و ۶۲ با شمارگانی محدود به شکل مجله منتشر می‌شد صفحه‌ای داشت با عنوان «زهر خندا!» در یکی دو صفحه‌ای که به «زهر خندا!» اختصاص داشت طرح‌های مرتبط با حیطة‌های پزشکی اثر



«کلودسر» در نوامبر ۱۹۹۸ بعد از چند سال درگیری با سرطان به سرای باقی می‌شتابد. برای دیدن تصویری واضح‌تر از کارهای او می‌توان در بخش تصویری ماشین جستجوگر گوگل با درج اسم او به شماری از طرح‌هایش دست یافت. طرح‌هایی که برای این شماره رازی از نظرتان می‌گذرد تعدادی از کتاب او (تصویر روی جلدش را که برای مخاطبان آلمانی چاپ شده ملاحظه خواهید فرمود) برگزیده شده و شماری نیز از طرح‌های چاپ شده در بعضی از شماره‌های ماهنامه رسانه است امکان چاپ تصاویر اینترنتی فراهم نشد.

